

# پیامدهای سیاست ارزی بر تولید و تجارت اقتصاد ایران

♦ دکتر احمد تشکینی

دانشیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

## مقدمه

نرخ ارز مهم‌ترین مفصل ارتباط اقتصادی یک کشور با کشورهای جهان است. همچنین تغییرات نرخ ارز تأثیرات گسترده‌ای بر بخش داخلی و خارجی اقتصادها به همراه دارد؛ چون از یکسو بر صادرات و واردات (و به تبع آن تراز تجاری) و از سوی دیگر بر قدرت رقابت‌پذیری داخلی (و به تبع آن بر تولید و اشتغال) و همچنین تورم داخلی تأثیرگذار است. براین اساس مدیریت بازار ارز یکی از موضوعات کلیدی هر اقتصادی محسوب می‌شود، با این حال رویکرد واحدی در تعیین نرخ ارز وجود ندارد و کشورها بسته به ساختار و شرایط اقتصادی (در چارچوب نظام‌های ارزی متفاوت)، رویکردهایی نظیر تعادل تراز پرداخت‌ها (تقویت صادرات و کنترل واردات)، برابری قدرت خرید برای تقویت توان تولید داخلی، کنترل تورم و تعادل بخشی به بودجه و... را در تعیین نرخ ارز به کار می‌گیرند.

اهمیت مدیریت بازار ارز برای اقتصاد ایران از جنبه‌های مختلفی دارای اهمیت مضاعف است. از جمله آنکه اقتصاد ایران طی سال‌های آتی و در افق بلندمدت ناگزیر باید به اقتصادی باز و رقابتی تبدیل شود تا از این طریق زمینه‌های متنوع شدن فعالیت‌های اقتصادی، افزایش تولید، رشد صادرات انبوه کالاها و خدمات غیرنفتی را از طریق هم پیوندی با بازارهای جهانی و بهره‌مند شدن از جریان‌های تجارت و مبادلات سرمایه‌ای بین‌الملل برای کشور فراهم کند.

## مبانی نظری سازوکارهای تعیین نرخ ارز

اساساً تغییر و تنظیم نرخ ارز در قالب نظام ارزی براساس ملاحظات منبعت از سیاست‌های اقتصادی (پولی، مالی و تجاری)، تکنولوژی تولید و بهره‌وری کشورها صورت می‌گیرد. براین اساس مهم‌ترین رویکردهای تعیین نرخ ارز به شرح زیر است:

براساس رویکرد «برابری قدرت خرید» نرخ ارز باید به گونه‌ای تعیین شود که قیمت سبد کالاهای یکسان در دو کشور برابر شود، لذا نرخ ارز می‌بایست متناسب با تفاضل رشد قیمت‌های داخلی (تورم داخلی) و رشد قیمت‌های خارجی (تورم خارجی) تعدیل شود.

براساس رویکرد «تراز پرداخت‌ها» نرخ ارز به گونه‌ای تعیین می‌شود که ارزش واردات و صادرات کشور برابر شود. زیرا زمانی که ارزش واردات از ارزش صادرات بیشتر باشد (کسری تجاری) نرخ ارز افزایش یافته و ارزش پول داخلی کم می‌شود، در نتیجه صادرات به خارج ارزان شده و واردات گران می‌شود. این امر به افزایش صادرات، کاهش واردات و ایجاد تعادل تراز تجاری

براساس رویکرد «تراز پرداخت‌ها» نرخ ارز به گونه‌ای تعیین می‌شود که ارزش واردات و صادرات کشور برابر شود. زیرا زمانی که ارزش واردات از ارزش صادرات بیشتر باشد (کسری تجاری) نرخ ارز افزایش یافته و ارزش پول داخلی کم می‌شود، در نتیجه صادرات به خارج ارزان شده و واردات گران می‌شود. این امر به افزایش صادرات، کاهش واردات و ایجاد تعادل تراز تجاری منجر می‌شود.



منجر می‌شود.

براساس رویکرد «برابری نرخ بهره» از آنجا که سیاست‌های پولی بر برابری نرخ ارز تأثیرگذار است، لذا نرخ بهره داخلی در مقایسه با نرخ بهره خارجی می‌بایست به میزانی تغییر کند که تغییرات هدف‌گذاری شده در ارزش پول ملی را محقق سازد.

براساس «رویکرد پولی» رشد عرضه پول هر کشور می‌بایست متناسب با رشد اقتصادی آن کشور و رشد عرضه پول سایر کشورها باشد تا به واسطه آن از نوسانات نرخ ارز داخلی جلوگیری شود. در این رویکرد تفاضل رشد نقدینگی و تفاضل رشد اقتصادی کشورها در تعیین نرخ ارز مؤثر است.

براساس «رویکرد بهره‌وری» نرخ ارز اسمی می‌بایست براساس نسبت بهره‌وری کشورها با یکدیگر مورد تعدیل قرار گیرد. براین اساس تکنولوژی تولید و بهره‌وری در تعیین نرخ ارز مؤثر است.

### سیر تاریخی نظام ارزی کشور و ویژگی های آن

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نظام ارزی کشور میخ کوب شدید (ثابت) بود، ضمن آنکه کنترل و نظارت دولتی و سهمیه بندی ارزی در خصوص تعیین اولویت ها برای مصارف ارزی صورت می گرفت (اگرچه در سال ۱۳۵۳ با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، سهمیه بندی ارزی حذف گردید).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نظام ارزی کشور همچنان نظام ارز ثابت بود، ضمن آنکه با پایان جنگ تحمیلی، نرخ های ترجیحی ارز در قالب سه نرخ رسمی (برای واردات کالاهای اساسی)، رقابتی (برای واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای) و شناور (برای مابقی معاملات) مورداستفاده قرار گرفت. به دنبال چالش های نظام چندنرخه ارز از ابتدای ۱۳۷۲ با اتخاذ سیاست یکسان سازی نرخ ارز، نظام ارزی شناور مدیریت شده دنبال شد. اگرچه عواملی مانند افزایش حجم گشایش های اعتبارات اسنادی سررسید شده، بروز بحران در بدهی های خارجی و ... مانع از استمرار و استقرار این نظام ارزی جدید شد. در نتیجه دولت از نیمه دوم سال ۱۳۷۳ از سیاست مبتنی بر نظام شناور ارز صرف نظر کرد و سیاست جدیدی براساس تثبیت ارزش ریال و تعدیل آن برحسب ضرورت در پیش گرفت و کنترل های ارزی شدیدی نیز اعمال شد. در سال ۱۳۷۴ حساب سرمایه مجدداً بسته و بازار ارز آزاد غیرقانونی اعلام شد.

با بهبود نسبی وضعیت درآمدهای نفتی در سال های پایانی برنامه دوم توسعه دوباره موضوع یکسان سازی نرخ ارز در دستور کار قرار گرفت. از این رو در قانون بودجه سال ۱۳۸۰ مقرر شد که بودجه سال ۱۳۸۱ با اعمال سیاست تک نرخ ارز تنظیم شود. از ابتدای برنامه سوم توسعه بر ثبات نرخ ارز برای امکان برنامه ریزی فعالان اقتصادی مورد تأکید قرار گرفت و لذا دولت توانست نوسانات نرخ ارز را به حداقل برساند. در برنامه چهارم توسعه نیز بر کنترل نوسانات

شدید نرخ ارز و تداوم سیاست یکسان سازی آن تأکید شده و نظام ارزی کشور به طور رسمی نظام شناور مدیریت شده اعلام شد (لذا نرخ ارز باید با توجه به سازوکار عرضه و تقاضا و ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاه های صادرکننده تعیین شود). در برنامه پنجم توسعه نیز نظام ارزی کشور شناور مدیریت شده معرفی شد؛ به گونه ای که نرخ ارز می بایست با توجه به حفظ دامنه رقابت پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی تعیین گردد. گفتنی است از ابتدای مهرماه به دلایلی نظیر تشدید تحریم های خارجی و بروز محدودیت های ارزی، به اولویت بندی منابع ارزی کشور اقدام شد.

براساس آنچه عنوان شد برخی ویژگی های اصلی نظام ارزی اقتصاد ایران طی دوره مورد بررسی به شرح زیر بوده است:

- عدم تعدیل نرخ ارز اسمی متناسب با تفاضل تورم داخلی و خارجی،
- تعیین نرخ ارز براساس ملاحظات بودجه ای (و نه ملاحظات تجارت خارجی)،
- چرخش از نظام میخکوب خزنه (ثابت) به نظام ارز شناور مدیریت شده و تفاوت بین سیاست ارزی اعلامی و اعمالی،
- تجربه نظام ارزی چند نرخه تحت بروز محدودیت های شدید ارزی،

کاهش نرخ ارز حقیقی، قیمت کالاها و خدمات صادراتی تولیدکنندگان داخلی را نسبت به قیمت های جهانی افزایش داده و در نتیجه قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در بازارهای جهانی را می کاهد و لذا منجر به کاهش صادرات کشور خواهد شد. همچنین کاهش نرخ ارز حقیقی، قیمت کالاها و خدمات وارداتی را کاهش داده و در نتیجه منجر به افزایش واردات می شود. در مجموع کاهش نرخ ارز حقیقی از طریق کاهش صادرات و افزایش واردات، تأثیر منفی بر تراز تجاری کشور می گذارد (و بالعکس).

- حرکت به سمت یکسان سازی نرخ ارز پس از تجربه نظام ارزی چندنرخه،
- جهش های شدید نرخ ارز در مقاطع حدود ۱۰ سال یکبار (۱۳۹۱، ۱۳۹۷ و ۱۴۰۱).

### پیامدهای نظام ارزی اقتصاد ایران (با تأکید بر تولید و تجارت)

کاهش نرخ ارز حقیقی، قیمت کالاها و خدمات صادراتی تولیدکنندگان داخلی را نسبت به قیمت های جهانی افزایش داده و در نتیجه قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در بازارهای جهانی را می کاهد و لذا منجر به کاهش صادرات کشور خواهد شد. همچنین کاهش نرخ ارز حقیقی، قیمت کالاها و خدمات وارداتی را کاهش داده و در نتیجه منجر به افزایش واردات می شود. در مجموع کاهش نرخ ارز حقیقی از طریق کاهش صادرات و افزایش واردات، تأثیر منفی بر تراز تجاری کشور می گذارد (و بالعکس).

بررسی آمارهای اقتصادی نشان می دهد ارتباط معکوسی بین رشد نرخ ارز حقیقی با متغیرهای رشد واردات و رشد تراز تجاری غیرنفتی وجود دارد. ضریب همبستگی بین رشد نرخ ارز حقیقی و رشد واردات ۰۶- و بین رشد نرخ ارز حقیقی و رشد تراز تجاری غیرنفتی ۰۷- درصد می باشد. این به این مفهوم است که طی دوره موردنظر تثبیت نرخ ارز اسمی و کاهش نرخ ارز حقیقی منجر به افزایش واردات و کاهش تراز تجاری غیرنفتی کشور شده است. شایان ذکر است به دلیل کشش پذیری پایین صادرات نسبت به نرخ ارز، ارتباط ضعیفی بین صادرات و نرخ ارز حقیقی در اقتصاد ایران برقرار است.

نرخ ارز حقیقی از دو مسیر بر تولید و اشتغال تأثیرگذار است: مسیر اول میزان استفاده از ظرفیت تولیدی موجود و مسیر دوم میزان سرمایه گذاری و ایجاد ظرفیت تولیدی جدید می باشد. گفتنی است کاهش نرخ ارز حقیقی از دو مسیر موردنظر تأثیر منفی بر تولید و اشتغال دارد (و بالعکس). نحوه تأثیرگذاری کاهش نرخ ارز حقیقی بر



دو مسیر دارای پیامدهایی برای اقتصاد ایران بوده است. مسیر اول آنکه تثبیت نرخ ارز اسمی یا کاهش نرخ ارز حقیقی منجر به کاهش نسبی قیمت کالاهای وارداتی در مقایسه با تولیدات داخل شده و به واسطه افزایش واردات پیامدهای منفی برای تولید داخل به همراه داشته است. مسیر دوم آنکه جهش‌های نرخ ارز در مقاطع زمانی حدود ۱۰ سال یکبار منجر به کاهش رشد اقتصادی (و صنعتی)، بروز رکود به واسطه کاهش هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی و دولتی و هزینه‌های سرمایه‌گذاری شده است.

نکته اساسی آنکه طی سال‌های پس از انقلاب، کنترل تورم و در برخی مقاطع تعادل بخشی به بودجه دولت از مهم‌ترین اهداف اقتصادی تعیین‌کننده نرخ ارز در اقتصاد ایران بوده است؛ رویکردی که به واسطه کاهش نرخ ارز حقیقی (کاهش قدرت رقابت‌پذیری داخل) پیامدهای منفی برای تولید و تراز تجاری کشور به همراه داشته و اهدافی چون جهش صادراتی یا تقویت تولید ملی را محقق نساخته است. ♦♦

ارزی میخ‌کوب خزنده (ثابت) به نظام ارزی شناور و بالعکس تغییر کرده است. ضمن آنکه چندین بار نظام چندنرخ‌ی ارز و سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز تجربه شده است. همچنین ترس از پیاده‌سازی نظام ارزی شناور و تعدیل نرخ ارز اسمی متناسب با تفاضل تورم داخلی و خارجی منجر به بروز جهش‌های نرخ ارز در مقاطع زمانی حدود ۱۰ سال یکبار شده است. شایان ذکر است سیاست نظام ارزی ثابت از

طی سال‌های پس از انقلاب، کنترل تورم و در برخی مقاطع تعادل بخشی به بودجه دولت از مهم‌ترین اهداف اقتصادی تعیین‌کننده نرخ ارز در اقتصاد ایران بوده است؛ رویکردی که به واسطه کاهش نرخ ارز حقیقی (کاهش قدرت رقابت‌پذیری داخل) پیامدهای منفی برای تولید و تراز تجاری کشور به همراه داشته و اهدافی چون جهش صادراتی یا تقویت تولید ملی را محقق نساخته است.

متغیرهای مذکور به شرح زیر است: کاهش نرخ ارز حقیقی منجر به کاهش تقاضای کالاهای تولید داخل در بازارهای داخلی و خارجی می‌شود که نتیجه آن عدم استفاده از ظرفیت تولیدی موجود می‌باشد. بنابراین تولید داخلی از مسیر کاهش نرخ ارز حقیقی و عاطل ماندن بخشی از ظرفیت تولید تحت تأثیر منفی قرار گرفته و تضعیف می‌شود. بدیهی است به دنبال کاهش تولید، اشتغال نیز کاهش خواهد یافت (افزایش نرخ ارز حقیقی از مسیری بالعکس منجر به افزایش استفاده از ظرفیت‌های تولیدی موجود و اشتغال خواهد شد). کاهش نرخ ارز حقیقی از طریق کاهش قیمت کالاهای وارداتی و افزایش قیمت کالاهای صادراتی، قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی را در بازارهای داخلی و خارجی کاهش داده و در نتیجه اثر منفی بر میزان درآمد و بازدهی سرمایه‌گذاری در داخل به دنبال دارد.

#### جمع‌بندی و پیشنهادها

نظام ارزی ایران به‌طور مرتب از نظام